



قایق های کاغذی

عبدالحمید نجفی

www.ketab.ir

نجفی، عبدالمجید. ۱۳۳۸ -
 قایق‌های کاغذی / نویسنده عبدالمجید نجفی. - تهران: وزارت آموزش و پرورش،
 مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۶
 ۵۶ ص
ISBN 978-964-348-549-8 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا
 ۱. داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴. ایران. وزارت آموزش و پرورش. مؤسسه‌ی
 فرهنگی منادی تربیت.
 PIR ۸۲۶۳/ج ۷۴/۱
 ۸۱۳/۱۱
 ۱۱۲۱۲۷۶ کتابخانه‌ی ملی ایران
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).



قایق‌های کاغذی

نویسنده: عبدالمجید نجفی

ویراستار: مریم رویدل

مدیر هنری: محمدحسین صلواتیان

تصویرگر و طراح جلد: نسیم خواجوی

صفحه آرا: احمد قائمی مهدوی

لیتوگرافی: رهام گرافیک

چاپ و صحافی: نقش نيزار

چاپ چهارم: ۱۳۹۱

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

ISBN 978-964-348-549-8

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۴۸-۵۴۹-۸

Email: info@monadi.org

WWW.monadi.org

تهران. خیابان استاد نجات‌الهی، بین چهارراه سمیه و طالقانی. کوچه بیمه. پلاک ۲۶

تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲

تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲

نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

فهرست

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
۶	قایق های کاغذی
۱۲	خواهری که هرگز ندیدم
۱۶	حیف
۲۰	دومین روز عید
۲۴	الم شنگه
۳۱	ثبت نام
۳۸	کردش علمی
۴۴	نان و پشمک
۴۸	توپ چرمی
۵۴	در انتظار کردش

باسمه تعالی

گویی با دوستان نوجوانم!

آیا تا به حال درباره سه کلمه «دیروز»، «امروز» و «فردا» فکر کرده اید؟ وقتی کسی می گوید دیروز، هر ذهن شما چه تصویری جان می گیرد؟! منظور دقیق من از دیروز، فصل گذشته، پارسال و پیرارسال و هر چیزی است که به گذشته تعلق دارد.

همه شما عزیزان کلمه «خاطره» را شنیده اید. بعضی دفتر خاطرات دارند. به نظر شما چرا آنها خاطره های خود را می نویسند؟ همه ما عکس هایی از گذشته داریم. در یکی از عکس ها زنی که جوان تر از امروز به نظر می رسد، شما را در چند ماهگی یا یک سالگی در آغوش دارد. آن زن مادر شماست. یا مردی دست بر شانه ۸ سالگی شما گذاشته و پای کوهی سربلند رو به دوربین لبخند می زند. آن مرد پدر شماست. با دیدن آن عکس ها یا با خواندن خاطره های چند سال پیش چه احساسی به شما دست می دهد؟! بعضی ها شگفت زده می شوند. عده ای لبخند می زنند و شاید در همان حال چشم هایشان به اشک می نشیند. کسانی هم هستند که ناباورانه آه می کشند و به چند سال یا حتی چند دهه قبل باز می گردند. در هر حال همه چیزهایی که به گذشته تعلق دارند از دو چرخه و اسباب بازی گرفته تا دوستان و کوچه ها و رنگ ها و بوها و صداها برای اغلب انسان ها عزیز هستند.

عزیزانم!

فراغوش نکنیم که «امروز» با سرعت هر چه تمام در حال تبدیل شدن به «دیروز» است. ما اگر امروز را خوب بشناسیم به ارزش فراوان آن پی می بریم. از این طریق می توانیم «فردا» خاطره های ارزشمند، دوست داشتنی و مفیدی داشته باشیم.

در واقع دیروز و امروز و فردا یکی هستند و ما نسبت به فاصله ای که با هستی

و جهان و آدم‌ها و اشیاء و مکان‌ها داریم، زمان را به نام‌های مختلف می‌خوانیم. «قایق‌های کاغذی» خاطره-داستان‌هایی هستند که با نوشتن شان کوشیده‌ام تکه‌ای از زمان را قدرت کلمه‌ها از حرکت باز بماند. چرا؟! برای آنکه شما فرصت تماشای چیزهایی داشته باشید که از جنس دیروز هستند. درست مثل عکس‌های سیاه و سفیدی که شیک و اراق نیستند اما روح نواز هستند. در خانه همه آدم‌های دنیا عکس‌های سیاه و سفیدی از دیروز‌های از دست رفته‌ای است که آن عکسها را با هیچ چیزی در دنیا عوض نمی‌کنم. چرا که «گذشته»ها فروشی نیستند. چون که خاطره‌ها حتی اگر تلخ هم باشند به هر حال قسمتی از ما هستند.

دوستان خوبم!

همه چیزها و آدم‌ها و مدرسه و کلاس و پدر و مادر و باران و درخت‌ها و صداها و رنگ‌ها و طعم‌ها و... را که امروز در اختیار ماست، از ته دل دوست نداریم چرا که زودتر از آنچه که فکر می‌کنیم، تبدیل به «خاطره» خواهند شد و مثل یادگارهایی بر در و دیوار دل ما نقش خواهند بست.

اگر قدر امروز را بدانیم، فردا با نیکی به پیشواز ما خواهد آمد و ما البته صاحب زیباترین و پربارترین دیروز‌های ممکن خواهیم بود.

سوار بر قایق‌های کاغذی سفر می‌کنم با شما تا سواحل دیروز. می‌دانم اقیانوس فردا در انتظار ماست...

عبدالمجید نجفی - تابستان ۸۵